

**آمریکا در دهه‌های پس از جنگ جهانی دوم**، خود را به عنوان یک قدرت برتر و پس از فروپاشی شوروی نیز خود را ابرقدرت جهان نامیده است. اما دوران افول آمریکا شروع شده، به طوری که در نتیجه این افول، آمریکا از قدرت برتر به قدرت میانی، تنزل جایگاه پیدا کرده است. رهبر معظم انقلاب نیز بارها بر این موضوع و شروع دوران افول آمریکا اشاره کرده‌اند. اما این افول چگونه رقم خورده است؟ مقاله حاضر با ارائه آمارهای مستند و ارائه شده از سوی خود مقامات آمریکایی و نهادهای این کشور و همچنین رسانه‌های غربی، این مسئله را تبیین می‌کند.

##### افول موربانهای چیست؟

رهبر معظم انقلاب اخیرا اصطلاح «افول موریانه‌وار» را برای آمریکا به کار بردند. اما منظور از این اصطلاح چیست؟ بین افول و فروپاشی تفاوت وجود دارد؛ افول مقدمه فروپاشی است. اما نشانه‌های آن نامحسوس‌تر است.

قدرت مورد نظر به لحاظ ظاهری، تمام نشانه‌های یک قدرت قوی و تقریبا شکست ناپذیر را دارد، اما از درون، ساختارهای اقتصادی و سیاسی آن ضعیف و سست می‌شوند و سران حکومت زمانی به خود می‌آیند که دیگر کار از کار گذشته است.

مفهوم افول موریانه‌ای توسط «تد گالن»

از موسسه «کاتو» پیشنهاد شد و اولین بار در سال ۲۰۱۸ «کریستوفر لین» در مقاله خود با عنوان «تغییر قدرت آمریکا و چین و پایان پاکس آمریکان» برای اشاره به افول قدرت آمریکا استفاده کرده است. او در این مقاله بیان کرد، رکودی که در سال ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ رخ داده، در حقیقت به این پایان نرسیده است. افول موریانه‌ای هم به این معنی است که یک وقتی یک شیء ظاهر خوبی دارد، یعنی به ظاهرش که نگاه می‌کنید، خیلی مشکل‌دار نیست؛ ولی موریانه، از درون دارد این میزی که مجلل است را می‌خورد و پوک می‌شود و در یک بازه زمانی کوتاهی از بین می‌رود. زمانی که می‌گویید «افول موریانه‌ای» است یعنی از داخل، آمریکا دارد پوک می‌شود. افول آمریکا از اقتصاد شروع شده و مانند موریانه ، آرام در حال پیشروی است. این فروپاشی بر چهار پایه روی می‌دهد: «قدرت اقتصادی، قدرت نظامی، قدرت نرم و قدرت نهادی(رژیمی)». آمریکا در سه دهه‌ی آمریکا در شرق آسیا به چالش کشیده شده است. اندیشکده «رند» جزو اتاق فکرهایی است که تولیدات علمی آن، برای جمهوری خواهان و سیاست گذاری آنها بسیار مهم است. «راجر کلیف» یکی از پژوهشگران امنیتی شرق آسیا در اندیشکده رند در کتاب خود می‌گوید، تا سال ۲۰۲۰ نیروی نظامی چین تا حد زیادی با آمریکا برابر خواهد شد و پیش‌بینی می‌کند سلطه نظامی آمریکا در سال ۲۰۲۰ در شرق آسیا به طور قابل ملاحظه‌ای به نفع چین تخریب خواهد شد.

##### ۱. افول اقتصادی

آمریکا خود را بزرگ‌ترین اقتصاد جهان می‌داند. در واقع ابرقدرتی ادعایی آمریکا بیشتر بر پایه اقتصاد این کشور است. اما آمارهای موجود در این زمینه نشان دهنده افول قدرت اقتصادی آمریکا است. در دهه اخیر، چین به عنوان جدی‌ترین رقیب آمریکا ظهور کرده است. در سال ۲۰۱۵

## 🔍 «بندببندنت» اخیرا گزارش داد که خودکشی در آمریکا به بالاترین سطح طی ۵۰ سال اخیر رسیده و در کل، امید به زندگی در میان مردم این کشور روندی رو به نزول دارد.

رشد اقتصادی آمریکا یک دو دهم درصد اعلام شده، در حالی که رشد اقتصادی چین در همان زمان، سه تا چهار برابر آن بوده است. آمریکا سرمایه‌گذاری نیز گوی سبقت را از آمریکا ربوده است. میزان سرمایه‌گذاری خارجی چین در سال ۲۰۱۵ به ۲۶۸ میلیارد دلار رسیده که نسبت به سال ۲۰۰۰ شش برابر شده است. آمریکا از نظر ارزش صادرات هم مقامی بعد از چین دارد. ارزش صادرات این کشور در سال ۲۰۱۴ یک و نیم هزار میلیارد دلار بود که از این نظر، در رتبه سوم جهان بعد از اتحادیه اروپا و چین قرار گرفته است. اگر چه آمارها، نرخ بیکاری در آمریکا را پنج درصد نشان می‌دهند، اما به گفته ترامپ این رقم، واقعی نیست و با توجه به وجود ۹۴ میلیون و ۳۰۰ هزار آمریکایی بیکار، احتمالا رقم بیکاری ۲۱ درصد است. کسری موازنه تجاری نیز مشکل دیگری برای واشنگتن است. آمریکا اکنون حدود ۵۰۰ میلیارد دلار کسری دارد.

نکته مهم‌تر در حوزه اقتصاد این است که در حال حاضر آمریکا بدبکارترین کشور دنیاست. بدهی ۲۰ هزار میلیارد دلاری آمریکا از میزان تولید ناخالص داخلی آن نیز اندکی بیشتر است و امیدی برای کاهش آن هم وجود ندارد. در واقع، بدهی دولت آمریکا نسبت به دارایی این کشور، در وضعیتی است که خالص ثروت دولت، هم اکنون منفی است. این بدان معناست که ادامه استقراض آمریکا از جهان سخت‌تر خواهد شد؛ چراکه دارایی کافی برای پرداخت این بدهی عظیم را ندارد.

##### ۲. به قدرت رسیدن ترامپ

علاوه بر این، یکی از نشانه‌هایی که کارشناسان از آن به عنوان عاملی بر سرعت گرفتن افول آمریکا تأکید می‌کنند، به قدرت رسیدن ترامپ در این کشور است. طبق اعلام روزنامه «واشنگتن پست»، ترامپ طی دو سال ریاست جمهوری خود، بیش از ۱۱ هزار بار دروغ گفته و تعادل روحی و روانی نیز ندارد. رهبر معظم انقلاب در این مورد تأکید کردند: «افول سیاسی آمریکا اگر یک دلیل -که حالا می‌گوییم- بیشتر نداشته باشد کافی است، و آن دلیل عبارت است از انتخاب فردی با مختصات آفای دونالد ترامپ در آمریکا. خود این انتخاب، نشانه افول سیاسی آمریکا است؛ سرنوشت ۳۰۰ میلیون جمعیت دست یک آدمی با این مختصات، نشانه افول سیاسی آمریکا است. کسی که در خود آمریکا نسبت به تعادل روانی، او تعادل فکری او، تعادل اخلاقی او این همه حرف هست، وقتی رئیس یک کشوری می‌شود، نشان دهنده افول آن کشور است؛ فروپاشی افول اخلاقی.

## دریچه‌ای به جهان khareji@kayhan.ir

انتلاف‌های بین‌المللی نیز کاسته است.

تظاهرات ضد جنگ در کشورهای اروپایی که آمریکا را در جنگ علیه عراق همراهی کردند، تأثیر چشمگیری بر کاهش تیرهای نظامی اسانیا، ایتالیا و آلمان در افغانستان و عراق داشته است. خودداری ترکیه از صدور مجوز استفاده از پایگاه‌های نظامی این کشور در حمله عراق، نمونه دیگری است که عدم تمایل متحدان آمریکا به پیروی مطلق از سیاست‌های واشگتن را بر ملا می‌کند.

علاوه بر این، در ماجرای انتقال سفارت آمریکا نرم آمریکا اذعان کرده و می‌نویسد: «شواهد سوریه به فلسطین اشغالی نیز حتی متحدان باعث فرسایش قدرت نرم آمریکا شده است. در رأی گیری موسسه گالوپ که در ۱۲۴ کشور برگزار شده است تنها ۳۰ درصد به مطلوبیت آمریکا تحت رهبری ترامپ رای داده اند، که کاهش ۱۲۰ امتیازی در مقایسه با دوران (باراک) اواما است.» وی در ادامه می‌نویسد: «مرکز تحقیقات پیو به این

آمریکا: آمریکا باید به فکر سقوط خود باشد. آمریکا دیگر هرگز موقعیت تسلط جهانی بعد از سقوط اتحاد جماهیر شوروی را تجربه نخواهد کرد. آن روزها دیگر تمام شد. رشد اقتصادی و نظامی چین، تهدیدی بلندمدت برای هژمونی جهانی آمریکا است. میشل کاکس، استاد روابط بین‌الملل: در اوایل قرن ۲۱، ما شاهد حقیقتی جدید به نام «تغییر قدرت» هستیم. در این فرایند، آمریکا و غرب در حال سقوط بوده و نظم جدید بین‌المللی در حال شکل گیری است.

اتر از آویو به قدس و الحاق رسمی جولان اشغالی سوریه به فلسطین اشغالی نیز حتی متحدان نزدیک آمریکا مانند فرانسه و انگلیس به مخالفت با این تصمیم رئیس‌جمهور آمریکا پرداخته‌اند. در واقع، عدم تبعیت کشورهای مختلف از آمریکا، یکی از مهم‌ترین نشانه‌های افول جایگاه آمریکا در جهان است.

##### صفحه ۸

پنج شنبه ۲۰ تیر ۱۳۹۸

۸ ذی‌القعدة ۱۴۴۰ -شماره ۲۲۲۲

بلکه، شاهد نسخه‌ای شدیدتر از سیاست بازی‌های مخربی بودیم که بعد از سال ۲۰۱۰، تاب و توان ریاست‌جمهوری «باراک اوباما» را بریده بود. در آن صورت، حل مسائل مهم ملی هنوز هم درگیر بن‌بست‌های حزبی می‌شد.

##### نتیجه

دولت آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم در اوج قدرت بوده است. اما جنگ‌های متعدد این کشور در منطقه و شکست‌های مختلف باعث شده است تا شرایط جدیدی رقم بخورد، ظهور قدرت‌هایی مانند چین، ایران و ترکیه باعث شده است که به همان میزان که این گروه از کشورها قدرتمند شده اند، از قدرت آمریکا هم کاسته شود. به همین دلیل، روند مقاومت در برابر آمریکا حتی در بین متحدان غربی این کشور نیز با شدت بیشتری در جریان است.

سیاست‌های ترامپ نیز موجب سرعت ایبن جریان شده است. ترامپ یک اقتصاد

ناسیونالیستی را دنبال می‌کند و خودش را نیز

ناسیونالیست معرفی می‌کند. ولی همین ترامپ در عین حال، موجب شده تنش بیشتری بین آمریکا و کشورهای دیگر به وجود بیايد. جنگ تجاری با چین، اعمال تحریم علیه روسیه و تقابل دولت آمریکا با کشورهای متعدد از جمله نتایج سیاست‌های رئیس‌جمهور فعلی به شمار می‌رود. در این شرایط، قدرت آمریکا نسبت به گذشته کاهش یافته و اعتبارش هم در سطح جهان به‌خاطر جنگ‌های متعدد، چه در عراق، چه در لیبی و چه حمایتش از سعودی در یمن، مخدوش شده است. در واقع آمریکا با خطاهای استراتژیک، خودش را گرفتار کرده و کارهایی که اواما کرد و ترامپ دنبال می‌کنند، برای این است که خود را از زیر بار سنگین هزینه‌های نظامی و اقتصادی که برای دیگران پرداخت می‌کرده‌اند، آزاد کنند، تا بتوانند آن نقش مسلط را پیدا کنند. اما این استراتژی لاجرم موجب می‌شود آن نگرش جهانی که آمریکایی‌ها دنبالش بودند و آن انسجام بین‌المللی که در نظم آمریکایی بود، به چالش کشیده شود. این نکتاتی است که «فرانسیس فوکویاما» هم مطرح می‌کند، یعنی هزینه بازگشت قدرت آمریکا این است که نظم آمریکایی جهان از بین می‌رود. حالا دیگر آمریکا در افکار عمومی دنیا کشوری نیست که ادعای برتری در اقتصاد جهانی

عصر پسا آمریکایی است. دانشکده تجارت هاروارد: نظام سیاسی آمریکا شکست خورده و اقتصاد آن هم در حال سقوط بوده و دستوپای می‌زند. رشد و رفاه اقتصادی آمریکا ۲۰ سال پیش به پایان رسیده بود. رویای آمریکایی در معرض خطر بوده و مردم این کشور به رهبران سیاسی اعتماد ندارند و قُلب‌بندی سیاسی به طرز چشم‌گیری افزایش یافته است. آمریکایی‌ها از نظام سیاسی خود ناامید هستند و اعتماد کمتری به دو حزب بزرگ دارند. این شرایط اقتصادی و سیاسی، بیان‌گر آن است که رویای آمریکایی در خطر است.

##### ۹.گزارش فارین افرز

نشریه معتبر «فارین افرز» اخیرا پرونده‌ای ویژه با موضوع پایان هژمونی آمریکا در جهان منتشر کرده و با انتشار یادداشت‌هایی از جمله به قلم «فرید زکریا» تحلیلگر و نظریه‌پرداز آمریکایی، به بررسی ریشه‌های این رخداد پرداخته است. «شورای روابط خارجی آمریکا» وابسته است، این پرونده را با عنوان «چه بر سر قرن آمریکایی آمد؟»، منتشر کرده است. در این پرونده آمده است می‌افزاید: «اکنون که می‌نگریسم، افول آمریسا غیرقابل اجتناب به نظر می‌رسد. آنچه اکنون ظاهر ا نیاز به توضیح دارد، رویاپردازی در پایان قرن پیش در

## 🔍 در حال حاضر آمریکا با ۲۰ میلیارد دلار بدهی، بدبکارترین کشور دنیاست. این مقدار بدهی از میزان تولید ناخالص داخلی آن نیز اندکی بیشتر است و امیدی برای کاهش آن وجود ندارد.

را داشته باشد. افول نظم لیبرال غربی، واقعیتی است که در نظام بین‌الملل در حال وقوع است و آمریکا به عنوان رهبر این نظم، خود نیز دچار ضعف شده و مؤلفه‌های قدرت اقتصادی آن در وضعیت مطلوبی قرار ندارند. آمریکا امروز آشکارا از سوی چین به چالش کشیده شده است.

واقعیت این است که آمریکا دیگر آن کشوری نیست که در سال ۱۰ گذشته در جهان مطرح بوده است. آمریکا به سرعت در حال افول بوده و بررسی تنها چند نمونه از شاخص‌ها در این کشور این امر را اثبات می‌کند. اساسا یکی از دلایلی که ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری پیروز شده، این مسئله بوده است. ترامپ در رقابت‌های انتخاباتی تأکید کرد که آمریکا در حال افول است و وی ادعا کرد که به دنبال بازگرداندن آمریکا به جایگاه اول است و از این جهت مردم آمریکا هم که آنجا زندگی می‌کنند و خودشان شاهد افول آمریکا هستند، این شعار برایشان جذابیت داشت و یکی از دلایلی که به ترامپ رای دادند همین بود.

در واقع، زمانی که روند اقتصاد آمریکا را بررسی کنیم به این نتیجه می‌رسیم که آمریکا جایگاه خودش را در دنیا از دست داده است. بعد از جنگ جهانی دوم حدود نیمی از اقتصاد دنیا در دست آمریکایی‌ها بوده است. اما آمار کنونی بانک جهانی نشان دهنده این است که ۱۵ درصد اقتصاد دنیا در دست آمریکا است. بانک جهانی اعلام کرده که این رقم تا سال ۲۰۲۳ به ۱۲ درصد رسید.

در واقع نه تنها اساتید آمریکایی مسئله افول این کشور را مطرح می‌کنند، بلکه سندهای بالادستی در آمریکا هم به این مسئله اعتراف می‌کنند. مثلا شورای ای اطلاعات اخیرا اعلام کرد که در دنیا در سال ۲۰۲۰ هیچ هژمونی نواخیم داشت. یعنی اگر آمریکا هم یک زمانی ابرقدرت بوده دیگر تا ۱۱ سال دیگر این حالت ابرقدرتی را نخواهد داشت. این نهاد معتقد است تا سال ۲۰۳۰ دنیا یکدند قطعی می‌شود و آمریکا هم در نهایت یک از قطب‌های سال ۲۰۳۰ خواهد بود. در واقع، افول آمریکا طبق اظهارات مقام معظم رهبری به صورت موریانه وار و آرام در حال وقوع است. آمریکا همانند یک پیکر عظیم مجده نواسته ظاهر خود را همچنان قوی نشان دهد اما این پیکر از درون دچار پوکی استخوان شده است. شاید آمریکا بتواند در کوتاه مدت ظاهر قوی خود را حفظ کند، اما ضعف‌های ساختاری این نظام باعث خواهد شد که افول موریانه وار این کشور سرانجام به فروپاشی ساختاری آمریکا منجر شود.

دولت آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم در اوج قدرت بوده است. اما جنگ‌های متعدد این کشور در منطقه و شکست‌های مختلف باعث شده است تا شرایط جدیدی رقم بخورد، ظهور قدرت‌هایی مانند چین، ایران و ترکیه باعث شده است که به همان میزان که این گروه از کشورها قدرتمند شده اند، از قدرت آمریکا هم کاسته شود. به همین دلیل، روند مقاومت در برابر آمریکا حتی در بین متحدان غربی این کشور نیز با شدت بیشتری در جریان است.

ناسیونالیستی را دنبال می‌کند و خودش را نیز ناسیونالیست معرفی می‌کند. ولی همین ترامپ در عین حال، موجب شده تنش بیشتری بین آمریکا و کشورهای دیگر به وجود بیايد. جنگ تجاری با چین، اعمال تحریم علیه روسیه و تقابل دولت آمریکا با کشورهای متعدد از جمله نتایج سیاست‌های رئیس‌جمهور فعلی به شمار می‌رود. در این شرایط، قدرت آمریکا نسبت به گذشته کاهش یافته و اعتبارش هم در سطح جهان به‌خاطر جنگ‌های متعدد، چه در عراق، چه در لیبی و چه حمایتش از سعودی در یمن، مخدوش شده است. در واقع آمریکا با خطاهای استراتژیک، خودش را گرفتار کرده و کارهایی که اواما کرد و ترامپ دنبال می‌کنند، برای این است که خود را از زیر بار سنگین هزینه‌های نظامی و اقتصادی که برای دیگران پرداخت می‌کرده‌اند، آزاد کنند، تا بتوانند آن نقش مسلط را پیدا کنند. اما این استراتژی لاجرم موجب می‌شود آن نگرش جهانی که آمریکایی‌ها دنبالش بودند و آن انسجام بین‌المللی که در نظم آمریکایی بود، به چالش کشیده شود. این نکتاتی است که «فرانسیس فوکویاما» هم مطرح می‌کند، یعنی هزینه بازگشت قدرت آمریکا این است که نظم آمریکایی جهان از بین می‌رود. حالا دیگر آمریکا در افکار عمومی دنیا کشوری نیست که ادعای برتری در اقتصاد جهانی

عصر پسا آمریکایی است. دانشکده تجارت هاروارد: نظام سیاسی آمریکا شکست خورده و اقتصاد آن هم در حال سقوط بوده و دستوپای می‌زند. رشد و رفاه اقتصادی آمریکا ۲۰ سال پیش به پایان رسیده بود. رویای آمریکایی در معرض خطر بوده و مردم این کشور به رهبران سیاسی اعتماد ندارند و قُلب‌بندی سیاسی به طرز چشم‌گیری افزایش یافته است. آمریکایی‌ها از نظام سیاسی خود ناامید هستند و اعتماد کمتری به دو حزب بزرگ دارند. این شرایط اقتصادی و سیاسی، بیان‌گر آن است که رویای آمریکایی در خطر است.

##### ۹.گزارش فارین افرز

نشریه معتبر «فارین افرز» اخیرا پرونده‌ای ویژه با موضوع پایان هژمونی آمریکا در جهان منتشر کرده و با انتشار یاداشت‌هایی از جمله به قلم «فرید زکریا» تحلیلگر و نظریه‌پرداز آمریکایی، به بررسی ریشه‌های این رخداد پرداخته است. «شورای روابط خارجی آمریکا» وابسته است، این پرونده را با عنوان «چه بر سر قرن آمریکایی آمد؟»، منتشر کرده است. در این پرونده آمده است می‌افزاید: «اکنون که می‌نگریسم، افول آمریسا غیرقابل اجتناب به نظر می‌رسد. آنچه اکنون ظاهر ا نیاز به توضیح دارد، رویاپردازی در پایان قرن پیش در

واشنگتن درباره هژمونی ماندگار آمریکا است، نه درگیری‌های دائمی در داخل و خارج از کشور که اکنون به واقعیتی جاری بدل شده است.» فرید زکریا در یادداشتی بر این پرونده با عنوان «ناپوی قدرت آمریکا به دست خود»، آج دوران هژمونی آمریکا را به فاصله زمانی میان ریزش دیوار برلین تا سقوط بغداد در محله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ محدود کرده و نوشته است که این هژمونی پس از ایین دوره نواسته در حال تضعیف شدن است. به گفته زکریا، «در برهه‌ای از دو سال گذشته، هژمونی آمریکا مُرد. دوران سلطه آمریکا، کوتاه و زودگذر بوده و حدود سه دهه میان دو رخداد، طول کشیده است.» این نظریه‌پرداز واقع‌گرا، روی کار آمدن «دونالد ترامپ» در آمریکا را «ضربه آخر» به هژمونی این کشور توصیف کرده و نوشته است: «او یک انزواطلب حمایت‌گرای عوام‌فریب است و مصمم است که «آمریکا را در وهله نخست» قرار دهد.

اما حقیقت این است که او بیش از هر چیز دیگری، عرصه را واگذاز کرده است.» «لری دایموند» دیگر تحلیلگر برجسته‌ای است که در این پرونده مشارکت کرده و با یادداشتی تحت عنوان «نزل جایگاه دموکراسی»، کاهش گرایش جهانی به دموکراسی را یکی از دلایل افول جایگاه آمریکا، توصیف کرده است. «گیلیان تت» روزنامه‌نگار و تحلیلگر اقتصادی نشریه «فاینشال تایمز»، هم بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ و کاهش اعتماد به بازار سرمایه آمریکا را یکی از دلایل افول جایگاه آمریکا خوانده و «وال استریت» را «فرقه ریسک» توصیف کرده است. او توضیح می‌دهد که سران وال استریت با اجرای برنامه‌های پر ریسک اقتصادی و ایجاد یک «حباب اعتباری»، عملا به شکل‌گیری وضعیتی کمک کرده‌اند که موفقیت بازار سرمایه آمریکا را به «تلی از خاکستر» تبدیل کرده است.

«پاکتو هکر» مدیر مؤسسه مطالعات اجتماعی و سیاست‌گذار و استاد علوم سیاسی دانشگاه «ییل» به نظر می‌رسد، حکمرانی آمریکایی در وضعیت بدی به سر می‌برد. اما این بحران، با ورود ترامپ به کاخ سفید آغاز نشده است.

اگر «هیلاری کلینتون» آنامزد دموکرات‌ها]

هم در انتخابات سال ۲۰۱۶ پیروز شده بود، باز،

بعید بود که آرامشی بر واشنگتن حکمفرما بشود.

نوام چامسکی، اندیشمند آمریکایی: آمریکا امپراطور در حال سقوط است. آمریکا هم در داخل و هم در خارج در حال سقوط است. فرید زکریا، نظریه‌پرداز نئونالیست: جهان در حال انتقال از عصر آمریکایی به عصر پساآمریکایی است. جهانی که در پیش داریم جهانی است که در آن آمریکا نه رهبری اقتصادی و ژئوپلیتیک آن را بر عهده خواهد داشت و نه بر فرهنگ آن چیره یک خانواده از هر ۹ خانواده، توان پرداخت بدهی حداقلی کارت اعتباری خود را ندارد، یک هشتم آمریکایی‌ها محتاج کوبن غذا هستند

بیش از ۱۲۰ هزار خانواده به صورت ماهانه اعلام ورشکستگی می‌کنند، با بحران اقتصادی، بیش از ۵۰۰۰ میلیارد دلار از حقوق بازنشستگی و پس اندازها کاسته می‌شود، شکاف بین طبقات در آمریکا، مثل یک دره بزرگ است، ۴۰ سال قبل دستمزد یک مقام ارشد آمریکا از بین خواهد رفت. در قرن حاضر، قدرت آمریکا را می‌توان با قدرت انگلستان در قرن گذشته مقایسه و سقوط هژمونی آمریکا را پیش‌بینی کرد. آلفرد مک کوی استاد و مورخ آمریکایی: مرگ آمریکا به عنوان ابرقدرت جهانی می‌تواند به مراتب سریع‌تر از آن باشد که هر کس تصور می‌کند. این مرگ، تا سال ۲۰۲۵ کامل خواهد شد. انتقال ثروت و قدرت اقتصادی جهانی از غرب به شرق در حال جریان است. در سال ۲۰۱۲، ۶۵ درصد مردم آمریکا معتقد بودند که کشور در شرایط

افزایش پیدا کرده است.

از زمان سقوط امپراتوری رم، یکی از نشانه‌های ملت‌های در معرض انحطاط، افزایش هزینه‌های نظامی در مقابل سایر

هزینه‌های اولویت دار است. دوجبه پیشنهادهی آمریکا برای سیال ۲۰۲۰ در زمینه نظامی، بیش از ۷۵۰ میلیارد دلار است.

##### ۸. نگاه اندیشمندان غربی

نوام چامسکی، اندیشمند آمریکایی: آمریکا امپراطور در حال سقوط است. آمریکا هم در داخل و هم در خارج در حال سقوط است. فرید زکریا، نظریه‌پرداز نئونالیست: جهان در حال انتقال از عصر آمریکایی به عصر پساآمریکایی است. جهانی که در پیش داریم جهانی است که در آن آمریکا نه رهبری اقتصادی و ژئوپلیتیک آن را بر عهده خواهد داشت و نه بر فرهنگ آن چیره یک خانواده از هر ۹ خانواده، توان پرداخت بدهی حداقلی کارت اعتباری خود را ندارد، یک هشتم آمریکایی‌ها محتاج کوبن غذا هستند

بیش از ۱۲۰ هزار خانواده به صورت ماهانه اعلام ورشکستگی می‌کنند، با بحران اقتصادی، بیش از ۵۰۰۰ میلیارد دلار از حقوق بازنشستگی و پس اندازها کاسته می‌شود، شکاف بین طبقات در آمریکا، مثل یک دره بزرگ است، ۴۰ سال قبل دستمزد یک مقام ارشد آمریکا از بین خواهد رفت. در قرن حاضر، قدرت آمریکا را می‌توان با قدرت انگلستان در قرن گذشته مقایسه و سقوط هژمونی آمریکا را پیش‌بینی کرد. آلفرد مک کوی استاد و مورخ آمریکایی: مرگ آمریکا به عنوان ابرقدرت جهانی می‌تواند به مراتب سریع‌تر از آن باشد که هر کس تصور می‌کند. این مرگ، تا سال ۲۰۲۵ کامل خواهد شد. انتقال ثروت و قدرت اقتصادی جهانی از غرب به شرق در حال جریان است. در سال ۲۰۱۲، ۶۵ درصد مردم آمریکا معتقد بودند که کشور در شرایط

افزایش پیدا کرده است.

جان ایکنبری، نظریه‌پرداز روابط بین‌الملل و استاد دانشگاه پرینستون آمریکا در سال ۲۰۱۴: تغییر قدرت جهانی و افول قدرت آمریکا و تغییر نظام تک‌قطبی در جریان است. عصر آمریکا در حال پایان یافتن بوده و نظم جهانی شرقی جایگزین نظم جهانی غربی شده است. قدرت آمریکا در حال فرسایش است.

گیدون راشمن تحلیلگر سیاسی مجلات

## 🔍 افول آمریکا از اقتصاد شروع شده و مانند موریانه، آرام در حال پیشروی است. این فروپاشی بر چهار پایه روی می‌دهد: قدرت اقتصادی، قدرت نظامی، قدرت نرم و قدرت نهادی.

اقتصاد جهانی باعث شده تا آن‌ها از آمریکا تبعیت نکنند. این کشورها به اغلب قدرت‌های منطقه‌ای هستند، نمی‌خواهند از دید ملت‌ها و سایر همسایگانشان به دولت‌هایی پیرو آمریکا شناخته شوند. وارد شدن مردم در سیاست‌گذاری‌های دولتی، نه‌تنها پیروی از آمریکا را دشوار ساخته، بلکه از قدرت قانع‌کنندگی آمریکا نسبت به ایجاد

اقتصاد جهانی باعث شده تا آن‌ها از آمریکا تبعیت نکنند. این کشورها به اغلب قدرت‌های منطقه‌ای هستند، نمی‌خواهند از دید ملت‌ها و سایر همسایگانشان به دولت‌هایی پیرو آمریکا شناخته شوند. وارد شدن مردم در سیاست‌گذاری‌های دولتی، نه‌تنها پیروی از آمریکا را دشوار ساخته، بلکه از قدرت قانع‌کنندگی آمریکا نسبت به ایجاد

##### سرویس خارجی

پیش طی مقاله‌ای که در پایگاه «پراجکت سیندیکت» منتشر شده بود، به فرسایش قدرت جنایت مجموعه چند دولت در یمن و کشتار مردم بی‌گناه یمن اینها حمایت کردند؛ از جنایت حمایت می‌کنند؛ دیگر سقوط اخلاقی از این بالاتر؟»

##### ۳.هزینه‌های نظامی

##### و ضعف امنیت ملی

قطعا یکی از ریشه‌های مشکلات کنونی آمریکا، خوی تجاوزگری این کشور است. آمریکا سالانه مبالغ هنگفتی را به‌بخش نظامی اختصاص می‌دهد تا بتواند به اهداف خود در دیگر کشورهای جهان دست یابد. این کشور سال ۲۰۱۹ بالغ بر ۷۵۰ میلیارد دلار برای هزینه در بخش نظامی در نظر گرفت که این مقدار از مجموع هزینه‌های نظامی هفت کشور ژاپن، فرانسه، هند، انگلیس، روسیه، عربستان و چین بیشتر است.

با این حال، شکست سنگین این کشور در افغانستان و عراق موجب شده است تا بسیاری از مردم آمریکا اقدام دولت‌های این کشور را در صرف هفت هزار میلیارد دلار در این درگیری‌ها محکوم نمایند. از سوی دیگر و از آنجایی که قدرت اقتصادی زیربنای قدرت نظامی است، توأم در تزلزل در قدرت اقتصادی آمریکا و توزیع ثروت در مقیاسی گسترده‌تر، نیروی نظامی آمریکا نیز رو به ضعف گذاشته است.

نشریه «نیویورک تایمز» در گزارشی نوشت، نتایج بررسی‌های کمیسیونی دو حزبی در کنگره آمریکا نشان می‌دهد برتری نظامی جهانی این کشور از دست رفته است. همچنین گزارش ۹۰ صفحه‌ای کمیته‌ای از بلندپایه‌ترین کارشناسان امنیت ملی آمریکا و نمایندگان کنگره برای بررسی راهبرد دفاع ملی این کشور، نشان می‌دهد که این کشور در خطر از دست دادن امنیت ملی خود است. رئیس‌کمیسیون استراتژی دفاع ملی آمریکا هم تأکید کرده که آمریکایی‌ها می‌نپردازند آمریکا برتری نظامی دارد، اما امروز این کشور با بحران روز افزون در دفاع ملی مواجه است.

«لورن تامپسون» نویسنده مجله آمریکایی «فوربز» هم در مقاله‌ای با عنوان «افول نظامی آمریکا» در سال ۲۰۱۷ نوشت: «واقعیت این است که ارتش آمریکا در حال از دست دادن تدریجی برتری خود در آموزش و تکنولوژی بر سایر کشورهاست. تجهیزات نیروی هوایی، بسیار قدیمی است.

نیروی دریایی برای تأمین مسئولیت‌های خود در خارج از کشور، دستکم ۸۰۰ کشتی جنگی کم دارد.» جانشین رئیس‌ستاد مشترک ارتش آمریکا نیز گفته است که تجهیزات ارتش در قیاس با سایر قدرت‌های بزرگ، ضعیف و منسوخ شده است.

##### ۴. بحران سرمایه انسانی

نتیجه رسیده که چین با نرخ تأیید ۳۰درصدی، به جایگاه مساولی با آمریکا رسیده و شاخص انگلیسی قدرت نرم ۳۰ را نشان می‌دهد که آمریکا از رتبه اول در سال ۲۰۱۶ به رتبه سوم تنزل پیدا کرده است.» اعتراف به این حقیقت توسط جوزف نای در حالی صورت می‌گیرد که او بدون در نظر گرفتن قدرت رقیب خصوصا اسلام، پیش از این به ارائه منابع قدرت آمریکا پرداخته و آمریکا را تنها قدرت اقتصادی جهان با داشتن نیمی از ۵۰۰ شرکت برتر جهان می‌دانست و در شاخص‌های اجتماعی نیز در زمینه مهاجرین، آمریکا را در رتبه دوم و صادرکننده شماره یک فیلم‌های سینمایی در جهان می‌دانست. جوزف نای بخش زیادی از قدرت نرم آمریکا را در داشتن امکانات و تجهیزات می‌بیند و اکنون امیدوار است آمریکای بعد از ترامپ، مجددا قدرت نرم از دست رفته خویش را بازیابی کند. یکی از دلایل کم شدن نفوذ آمریکا در طول این سال‌ها علاوه بر مشکلات در عرصه بین‌المللی، مسائل داخلی آن در زمینه‌های سیاسی، امنیتی، مالی و اخلاقی است.

فروپاشی اخلاقی نتیجه نگاه لیبرالی، باعث انحطاط اخلاقی در آمریکا گردیده است. باع اساس بررسی‌های انجام شده، آمریکا به لحاظ فراوانی تجاوز جنسی در میان کشورهای جهان، در رده سوم قرار دارد. از هر سه زن آمریکایی، یک زن در طول زندگی خود مورد آزار جنسی قرار گرفته است.

در کل، بسیاری از شاخص‌ها در حال حاضر حاکی از کاهش و افول قدرت نرم آمریکا در سراسر جهان است. حتی در اروپا نیز قدرت نرم آمریکا به شدت کاهش یافته است که تحریم کالاهای آمریکایی و حتی تظاهرات ضد ترامپ نمونه‌هایی از آن است. اندیشکده آمریکایی موسوم به «سی. پی. دی» در گزارش اکتبر ۲۰۱۸، درباره کشورهای

خارج از قدرت‌های نرم، آمریکا را در مقام چهارم

قرار داده است. انگلیس، فرانسه و آلمان در رده اول تا سوم این جدول قرار دارند. این در حالی است که در سال ۲۰۱۶ آمریکا در قدرت نرم، رتبه اول

جهانی را داشته است.

##### ۶. کاهش نفوذ در کشورهای دیگر

از سوی دیگر، آمریکا از نفوذ سابق بر رفتار سایرین برخوردار نیست. از این زاویه، متحدان واشنگتن، مانند دوران جنگ سرد، تابع آمریکا نیستند. بازیابی جایگاه سایر کشورها در نظام

اقتصاد جهانی باعث شده تا آن‌ها از آمریکا تبعیت نکنند. این کشورها به اغلب قدرت‌های منطقه‌ای هستند، نمی‌خواهند از دید ملت‌ها و سایر همسایگانشان به دولت‌هایی پیرو آمریکا شناخته شوند. وارد شدن مردم در سیاست‌گذاری‌های دولتی، نه‌تنها پیروی از آمریکا را دشوار ساخته، بلکه از قدرت قانع‌کنندگی آمریکا نسبت به ایجاد